



گزارشی درباره ۶ گروه کوچک دانشجویی

علاقه مندی، دست بر قضا با استعداد هم هستی اما علاقه و استعداد در اغلب مواقع موتور حرکت را راه نمی اندازد، اگر هم بیندازد صدمت جلو زرته بترین تمام می کنی، شک نکن که اگر می خواهی ادامه راه را با سرعت معقول و پیوسته ادامه بدهی، باید موتور کمکی طلب کنی! گروه: فرصتی است که تو به خودت و بچه های دیگر گروه می دهی علاقه و استعداد مشترک شما را گرد هم آورده تا از تنهایی خسته نشوید.

فیلسوف جوان «سعیده» ۱۵ سالگی عاشق فلسفه می شود. رشته اش البته تجربی بوده اما خیلی اتفاقی با فلسفه آشنا می شود تا مسطالعات غیردرسی اش بر مدار فلسفه بوزند. وارد دانشگاه می شود، نه در هیچ یک از رشته های تجربی چون علوم انسانی امتحان می دهد، پس در یکی از رشته های علوم انسانی قبول می شود البته نه فلسفه! علوم اجتماعی گرایش برنامه ریزی بی آنکه دره ای او را از خواندن فلسفه دور کند.

سال اول سر کلاس معارف و اخلاق اتقدر خوب استادها را به چالش می کشید که دو سرگردن بلندتر بودنش از سایر همکلاسی ها به وضوح مشخص بود. سید باهوش بود و با هوش بارها می توانست زود تشخیص می داد، با آنها درباره سواد فلسفه صحبت می کرد و اگر کسی اطلاعات بیشتری می خواست بی یک و چانه آن را در اختیار او می گذاشت اما سال دوم، دستداران علم سعید به تعدادی

فیلسوفی که عاشق کوه بود

سمیرا سامانی samirasamani@gmail.com



شاید همه بچه های آن گروه پتانسیل خواندن فلسفه را نداشتند اما قطعاً هر کدام توانمندی هایی داشتند که می شد در یک جمع دوستانه به آنها سمت و سود داد

ظرفیت محدود آغاز شد. استقبال آنچنان خوب بود که جهادی های فراموش کردند جلوی ثبت نام را دراز بگیرند. «۸ نفر ثبت نام کرده بودند. دقیقاً ۵ نفر بیشتر از ظرفیتی که اعلام کرده بودیم. هماهنگی و مراقبت: به امید اینکه اول نیمی از این تعداد از کرده خود پشیمان شوند، راهنمایی آنها را پذیرفتم. ساعت ۶ صبح پنجشنبه یک روز آهانی ۱۳۸۱، یک گروه ۸ نفر کنار مجسمه سنگی در بند قرار گذاشتند تا بی خبر از نقشه ای که برای آنها

ظرفیت محدود آغاز شد. استقبال آنچنان خوب بود که جهادی های فراموش کردند جلوی ثبت نام را دراز بگیرند. «۸ نفر ثبت نام کرده بودند. دقیقاً ۵ نفر بیشتر از ظرفیتی که اعلام کرده بودیم. هماهنگی و مراقبت: به امید اینکه اول نیمی از این تعداد از کرده خود پشیمان شوند، راهنمایی آنها را پذیرفتم. ساعت ۶ صبح پنجشنبه یک روز آهانی ۱۳۸۱، یک گروه ۸ نفر کنار مجسمه سنگی در بند قرار گذاشتند تا بی خبر از نقشه ای که برای آنها

آسمان نداشتند با خوردن یک لیوان چای داغ و چند عدد خرما تک تک با چندتایی روی ترامن هتل جمع می شدند و هر کس به تینی فریادی از ته دل می کشید. «باید هدفمان را از این کوه آمدن می گفتم. موقع خوردن عدسی بهترین فرصت بود، پس دست ناهار را غنیمت شمردم و همه چیز را گفتم.» انتظار سخت و پیچیده ای از بچه ها نمی شود داشت چون قرار بود هر کس هر توانایی و تمایلی که دارد را بنویسد تا بتوان بر اساس آن چند زیر گروه در دل گروه کوهنوردی تشکیل داد.

پیچ نفر علاقه مند به خطاطی و نقاشی، شش نفر دوستدار موسیقی، چهار نفر با طبع شاعر، هفت نفر عاشق مطالعه رمانهای کلاسیک، سه نفر اهل ترجمه مقالات علمی به فارسی، دو نفر علاقه مند به فلسفه و دو نفر دیگری به هیچ علاقه خاصی بودند.

فشار کشد هر کدام از این زیر گروهها، یک نفر راه سرپرستی گروه انتخاب کنند تا کارها زیر نظر او انجام شود، البته یک هفته ای هم برای اعلام تمایل حضور در زیر گروهها وقت داده شد.

شش گروه در شش حوزه مختلف تشکیل شد تا شاید بتوان مانع فرار یا خشکی دانشجویان از فعالیت گروهی شد.

شک نداشتیم که این گروهها هم با فرار و نشیب مواجه می شوند اما فرض را بر این گذاشته بودم که اگر از این شش گروه، شش نفر هم به کمک گروهش اضافه شوند، شش نفر هم به کمک شش گروه خواهیم بود. «۶ تا ۷ ساعت منتظر شدیم اما تنها ۳۰ دانشجو به امید یک روز تفریحی به یادماندنی با بر پله های دامنه در بند گذاشتند. «باید دادن میخواستیم فلسفه به مراتب آسانتر از هدایت یک گروه می نرفته کوهنوردی است اما با هزار جان کنند که بود نزدیکی های ظهر همه بچه ها کوهنوردی می گذرد این شش گروه به بچه هایی که تا همان چند لحظه قبل نیایی برای بلندن کردن سر رویه

شاید همه بچه های آن گروه پتانسیل خواندن فلسفه را نداشتند اما قطعاً هر کدام توانمندی هایی داشتند که می شد در یک جمع دوستانه به آنها سمت و سود داد

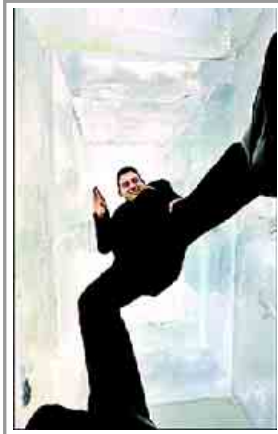
ظرفیت محدود آغاز شد. استقبال آنچنان خوب بود که جهادی های فراموش کردند جلوی ثبت نام را دراز بگیرند. «۸ نفر ثبت نام کرده بودند. دقیقاً ۵ نفر بیشتر از ظرفیتی که اعلام کرده بودیم. هماهنگی و مراقبت: به امید اینکه اول نیمی از این تعداد از کرده خود پشیمان شوند، راهنمایی آنها را پذیرفتم. ساعت ۶ صبح پنجشنبه یک روز آهانی ۱۳۸۱، یک گروه ۸ نفر کنار مجسمه سنگی در بند قرار گذاشتند تا بی خبر از نقشه ای که برای آنها

ظرفیت محدود آغاز شد. استقبال آنچنان خوب بود که جهادی های فراموش کردند جلوی ثبت نام را دراز بگیرند. «۸ نفر ثبت نام کرده بودند. دقیقاً ۵ نفر بیشتر از ظرفیتی که اعلام کرده بودیم. هماهنگی و مراقبت: به امید اینکه اول نیمی از این تعداد از کرده خود پشیمان شوند، راهنمایی آنها را پذیرفتم. ساعت ۶ صبح پنجشنبه یک روز آهانی ۱۳۸۱، یک گروه ۸ نفر کنار مجسمه سنگی در بند قرار گذاشتند تا بی خبر از نقشه ای که برای آنها

ظرفیت محدود آغاز شد. استقبال آنچنان خوب بود که جهادی های فراموش کردند جلوی ثبت نام را دراز بگیرند. «۸ نفر ثبت نام کرده بودند. دقیقاً ۵ نفر بیشتر از ظرفیتی که اعلام کرده بودیم. هماهنگی و مراقبت: به امید اینکه اول نیمی از این تعداد از کرده خود پشیمان شوند، راهنمایی آنها را پذیرفتم. ساعت ۶ صبح پنجشنبه یک روز آهانی ۱۳۸۱، یک گروه ۸ نفر کنار مجسمه سنگی در بند قرار گذاشتند تا بی خبر از نقشه ای که برای آنها

یک نکته
سرعت تا حد جنون
بزرگ یک ریسک گزافه باستانشناسی با آمریکا رفتند تا بقایای امپد اینکاها را از نزدیک بررسی کنند. آنها چند سرخپوست بومی را اجیر کردند تا در دل جنگل راه را به آنها نشان بدهند. باستانشناسان سرخپوست ها صبح زود از افتادن و تا نزدیکی غروب بی وقفه راه رفتند، اما ناگهان سرخپوست ها روی زمین نشستند و گفتند دیگر حتی یک قدم هم جلوتر نمی روند. (می بینم که به شیدن این داستان علاقه مند شدن آید. این داستان را یکی از قهرمانان فیلم «فراموشی ابراه» اثر آنتونیون در یک کافه برای مردی غریبه تعریف می کند و با این ترند ساده باب دوستی را با آن بازی می کند.) رئیس گروه باستانشناسان با سرخپوست سرخپوست ها می رود و از او علت این توقف پرسیدند سرخپوست ها می گوید ما خیلی سریع راه آمده ایم و روح هایمان از بدن مان جا مانده اند. باید کسب صبر کنیم تا روح هایمان به ما برسد. روزهایی که به سرعت از این سو به آن سو می دویم، روزهایی که به سرعت در خیابانها و پیراز می دهیم، روزهایی که سرعت ما را به سرز هیجان و جنون می رساند، شاید بد نباشد از همدان بپریم آیا ما نیز روح مان را جایی جا گذاشته ایم؟ آیا تمدن ما نباید مدتی آرام بگیرد تا این هیجانهای بسیار برای هیچ، آرام نشیمنند و ما معنای زندگی مان را با یاد دیگر دریابیم؟ آیا اگر آن سینه که فرشتگان خوانند از ملکوت فرود آید و بشر را به خاطر سرعت بیش از حد مجازش جریمه کند؟

چیزی برای امروز



شعبده بازهایی که روانشناسی بلدند

شعبده باز آلمانی ونستت وگا در موزه مونیخ از دوستانش خداحافظی کرد و به درون این بلوک بیخ گذاشت. او مدعی شده می تواند روز تمام در این اتاق یخی که تنها دو متر ارتفاع دارد، دوام بیاورد. وگا هیچ وسیله گرم کننده ای به همراه ندارد و جز این کت و شلوار، لباس دیگری نداشت. دمای درون این اتاق یخی به زودی به سه درجه زیر صفر خواهد رسید، دمایی که کمتر انسانی می تواند در آن زنده بماند. اما اگر ونستت وگا بتواند ساعت این شرایط را تحمل کند، آیا می توانیم او را «جادوگر» بنامیم؟ جادوگران امروز برخلاف جادوگران گذشته مدعی نیستند که به عالم غیب متصل اند یا از نیروهای شیطانی کمک می گیرند. آنها با تمرین توانسته اند توانایی هایی را در خود پرورش دهند که در انسان های عادی به چشم نمی خورد. مثلاً درن براون انگلیسی ادعا می کرد در بازی رولت روسی همیشه برده خواهد شد، چون با نگاه کردن به چشم های طرف مقابل می تواند بفهمد او متخصی روانشناسی است که در هر یک از بازی های رولت دیده شده است. شاید ونستت وگا هم یک ورزشکار حرفه ای باشد که با شنا کردن در دریاهای یخ زده، بدن خود را نسبت به سرما این چنین مقاوم کرده است. آنچه مسلم است این توانایی در هیچ کس دیگری وجود ندارد و هم تاکنون کارگران و هم صاحبان موزه مونیخ ترجیح می دهند این کارهای عجیب و غریب را به جادو نسبت دهند، تا به تمرین و پشتکار. هرچه باشد دنیای رمز و راز همیشه جالب تر از دنیای سفت و سخت واقعیت بوده است.

یکی به شکل خود ما

خشونت های ژادپرستانه در آمریکا

مشکل زبان یکی از مسائلی است که باعث می شود مهاجران نتوانند بوضوح با سایر افراد ارتباط برقرار کنند. گروه های مهاجر هم ممکن است از تعصب افراد برای صحبت به زبان مادری خود خشکین برانند. یکی از دانش آموزان مدرسه لافایت می گوید: «من حداقل روزی سه چهار بار زبان چینی را می شنوم، بقیه دوستان هم گویند این ناشی از ضعف و ترس آنهاست که انگلیسی صحبت نمی کنند. و به زبان چینی حرف می زنند و البته تمام آسیایی تبارهایی که مورد حمله واقع می شوند بی دفاع نیستند. در مطالعه ای که مرکز حمایت از جوانان آسیایی در سال ۲۰۰۳ انجام داد متوجه شد که ۱۵ جوان آسیایی تبار به گروه های «gangs» پیوسته اند تا از خود در مقابل این حملات محافظت کنند. براساس آمار دیگری تعداد جوانان آسیایی تبار که اسلحه حمل می کنند در فاصله سال های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ سه برابر شده است. یکی قاضی برجسته آمریکایی می گوید: تعداد بچه ها و جوانان آسیایی که به دلیل نژاد و انجام

رویی صفحه اول این کتاب بنویسید

وامضا کنید

تا هدیه ای داده باشیم که برای همیشه ماند و سرشار از نور و عشق و امید است.



کتاب آثار ایران درودی

پیشنهادهای زیادی برای جلوگیری از انجام حرکات خشونت آمیز در مدارس در آمریکا پیشنهاد شده است. اما به نظر نمی رسد که اجرای این پیشنهادات هم بتواند تمام خشونت ها را متوقف کند. جالب اینکه در حال حاضر تمامی مسؤولان و معلمان مدرسه لافایت در کلاس هایی مخصوص جهت برخورد با مسائل و تفرکات تمییز نژادی حضور می یابند. انتخاب چند معلم و مشاور آسیایی تبار این کار کردن در مدرسه لافایت و برگزاری کلاس های و مسابقات ورزشی و اقدامات فرهنگی (به روی صحنه بردن نمایش ها) برای همکاری و ایجاد رابطه صمیمانه میان گروه های مختلف زیادی هم از جمله اقدامات صورت گرفته در این مدرسه است.